

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- ۱..... نکات موجود در آیه ۵۳ سوره فصلت
- ۱..... احتمالات موجود در «فی أنفُسِهِمْ»
- ۲..... ویژگی این دو معنی
- ۳..... قاعده
- ۳..... نکته مستفاد از قاعده
- ۴..... تقسیم روایات با توجه به قاعده
- ۶..... فرضیات متصور در مواردی که لسان حصری ندارد
- ۸..... نکته
- ۱۰..... نتیجه
- ۱۱..... تفاوت آیات

نکات موجود در آیه ۵۳ سوره فصلت

«سُتْرِیْهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ یَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَمْ لَمْ یَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِیدٌ» به زودی آیات خود را هم در آفاق و خارج از وجود آنان و هم در داخل وجودشان نشان خواهیم داد تا روشن گردد که خدا حق است آیا این شهادت برای پروردگار تو بس نیست که او ناظر و گواه بر هر چیزی است (۵۳)

احتمالات موجود در «فی أنفُسِهِمْ»

چند معنی و چند احتمال در مفهوم «أنفُسِهِمْ» و «أنه الحق» وجود داشت که قابل جمع بود، اما یک نکته ای که در این آیه شریفه بود، این است که یک نگاه شخصی و فردی در ظاهر آیه «فی أنفُسِهِمْ» دارد یعنی در ذات و وجود افراد آیتی را به آنها نشان می‌دهیم، اما در روایاتی آمده است

که «فی أنفسهم» مقصود همان پیروزی‌هایی است که جامعه اسلامی و مسلمان‌ها در خود جزیره العرب به دست می‌آورند که این دو بحث، کاملاً از هم فاصله داشت.

۱- یک بار می‌گوییم آیات خود را به آن‌ها نشان می‌دهیم در آفاق و انفسشان، برای این که بفهمند که قرآن یا خداوند و یا پیامبر بر حق است و امثال این‌ها، که اینجا منظور آن آیاتی است که آن‌ها را به خدا و توحید و حقانیت پیامبر برساند به آن‌ها نشان می‌دهیم.

۲- احتمال دیگر، بحث پیروزی جبهه اسلام است، منتهی این پیروزی یک بار در آفاق است یعنی در نواحی دور و بعید از جزیره العرب است، یک بار هم پیروزی‌هایی که در جزیره العرب بر ایشان پیدا می‌شود و ما این پیروزی‌ها را به آن‌ها نشان خواهیم داد، آیات در اینجا پیروزی و نصر الهی می‌شود، منتهی این پیروزی و نصر در آفاق در جزیره العرب محقق می‌شود تا بفهمند که پیامبر بر حق است یا قرآن بر حق است و با این نصرت الهی به حقانیت قرآن و پیامبر و وعده الهی پی ببرند.

### ویژگی این دو معنی

آن معانی دیگر که در جلسات قبل شمرده شد، با هم قابل جمع بودند، ولی این دو معنی، خیلی متفاوت است.

- یک بار مقصود از «فی أنفسهم» فی کل نفس هست به صورت انحلالی، به این بیان که برای هر کسی، در جان او آیاتی را نشان خواهیم داد، یعنی در درون او آیاتی را به او نشان خواهیم داد.  
- یک بار مقصود از «أنفس» یک حالت جمعی دارد و مقصود هم جان نیست، مقصود این است که مجموعه آن‌ها در این جبهه، آیات خود را در این جبهه داخلی و در درون جزیره العرب هست به آن‌ها نشان خواهیم داد.

معانی دیگر با هم قابل جمع بودند، اما این دو معنی در دو نقطه مقابل هم قرار دارند و فاصله معنایی این‌ها هم زیاد است و به صورت مشترک معنوی در یک جامع نمی‌گنجند.

اگر ما باشیم و ظاهر آیه، همان معنای اول تبادر به ذهن می‌کند، آیات و نشانه‌هایمان را در آفاق و در انفسشان (جمع نفس) در درون به آن‌ها نشان خواهیم داد ولی در روایات آمده است که مقصود از

«فی أنفسهم» در اینجا آیات نصرت و مراد از «فی أنفسهم» هم در جامعه جزیره العرب و جبهه پیروزی جبهه حق در جایگاه اصلی و مقرّش است.

سؤال؛ آیا می‌توان این دو معنی را جمع کرد یا نه؟

معنای اول؛ یک نکته ظهوری است و تبادر اولیه ما که از ظاهر «أنفس» به دست می‌آید، به معنای آیات آفاقی است و از آن با عنوان «إصالة الظهور» تعبیر می‌شود و معنای دوم؛ یک نکته ظهوری نیست و نمی‌توان از ظاهر آیه به آن پی برد، و اصل دیگر می‌گوید که اشتراک لفظی، به گونه ای نباشد که بگوییم هر دو معنی مراد است و این دو نکته واضح اصولی است که اینجا هست.

## قاعده

در اینجا یک قاعده ای وجود دارد که مصادیق زیاد در قرآن کریم دارد و این قاعده از همان قواعد مربوط به روایات وارد شده در ذیل آیات است، اینکه روایات تفصیلی چه جایگاه و چه شأن و چه نقشی دارند؟ چند بار در این موضوع از زوایای مختلف بحث کردیم.

## نکته مستفاد از قاعده

نکته ای که در ذیل این قاعده، اینجا داریم این است که روایاتی که در ذیل یک آیه ای به عنوان مفسّر وارد می‌شود، دو نوع می‌تواند باشد، و دو نوع لحن برایش متصور است. مقصود ما در این مقسم، روایاتی است که معنی و مفهومی به آیه می‌دهد و در مقام تفسیر آیه که در ظهور اولیه قابل برداشت نیست، یک معنایی را برای آیه ذکر می‌کند که در ابتدا تبادر به ذهن ما نمی‌کند، چون گاهی روایات معنایی به ذهن می‌دهد که جزء ظواهر آیه است یا با یک دقتی توسعه ظهوری است، اما جاهایی که یک نوع معنی و مفهومی را بیان می‌کند که ظهور لفظ، ابتدائاً تحمل آن را ندارد، یک شکل غیرظاهری دارد و معنایی را برای آیه ذکر می‌کند، این نوع روایات دو جور می‌تواند باشد.

## تقسیم روایات با توجه به قاعده

۱- یک بار روایت، لحن تصریحِ حصری دارد و می‌گوید مقصود آیه این است و اصلاً معنی دیگر مراد نیست. که در این صورت، اینجا از مواردی است که اگر معتبر باشد، دست از ظهور با قرینه روایت برمی‌داریم، روایتی می‌گوید که آنچه که شما ابتدائاً از این آیه برداشت می‌کنید، این مقصود نیست، مقصود یک معنای دیگری است.

۲- نوع دوم جایی است که روایت یک معنایی را که ابتدائاً تبادل به ذهن نمی‌کند، برای آیه ذکر می‌کند ولی یک لسان حصری ندارد که بگوید فقط معنی است و این معنی را حصر برای یک متبادر اولیه از آیه بکند.

بعید نیست که برای این قسم دوم قاعده ای داشته باشیم و بگوییم خود این روایات قرینه می‌شود برای این که لفظ در یک معنای جامع غیر متعارف، یا در استعمال لفظ در اکثر از معنی باشد.

مثال؛ «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (الملک / ۳۰)

بگو اگر آبی که شما به وسیله آن زنده‌اید در طبقات زمین فرو برود چه کسی است که آبی گوارا برایتان بیاورد؟ (۳۰).

ظهور آیه، همان آب است یعنی این آب اگر حالت غور پیدا بکند قدرتی مثل قدرت الهی می‌خواهد که ماء معینی را به دست شما بدهد، ظاهر این است که آب به معنای عرفیش است.

انواع روایات تحت این آیه

این آیه از آیاتی است که روایات آن بر حضرت ولی عصر «ارواحنا فراب بقده القاد» تطبیق داده‌اند و گفته شده مقصود از ماء معین در اینجا وجود مقدس امام زمان علیه السلام است؛ چون روایاتی که تطبیق در باب تفسیر آیات و تطبیق یا تعلیلش به حضرت ولی عصر آمده زیاد است، منتهی این روایات طبقاتی دارند.

۱- بعضی از آن‌ها ظهور خود آیه است، ظهور اولیه است.

– بعضی با دقت در روایات، ظهور پیدا می‌کند.

- برخی هم حالت تعقیبی و بطنی دارد که این آیه از همین شکل است.  
اگر در روایت حصر بکند و بگوید مقصود این «أَنْ اصْبَحَ مَأْوَكُم غُورًا.....» مقصود همین بحث امام زمان و ظهور امام زمان و وجود آقا است و بگوید مقصود این است.  
اما اگر این بیان، حصری نباشد که بیان آیه هم، حصری نیست، بعید نیست که ما بگوییم خود این بحث و ورود روایات با این شکل قرینه ای برای یکی از دو امر است:

- مشترک معنوی

- استعمال لفظ در اکثر از معنی

یکی این که ما در مفهوم، یک شمولی قائل بشویم و به صورت مشترک معنوی آن را در بیاوریم در جایی که امکانش باشد، و یا اگر این امکان ندارد بگوییم این قرینه می شود برای این که بگوییم لفظ در اینجا در اکثر از معنی استعمال شده است، بعد از فراغ از این که می گوییم استعمال لفظ در اکثر از معنی جایز را دانستیم، منتهی یک قرینه ای می خواهیم. بعید نیست در اینجا هم بگوییم یا یک مشترک معنوی را درست بکنیم که دشوار است، یا اگر امکان نداشته باشد بگوییم لفظ در دو معنی استعمال شده است برای این که خلع این لفظ از معنای ظاهریش بسیار بعید است که بگوییم آیه قرآن را که می خوانیم «إِنْ اصْبَحَ مَأْوَكُم غُورًا...» که ظاهری دارد و اشاره ای به قدرت خداوند می کند و این آیه خیلی واضح و روشن اشاره به این معنای ظاهری دارد، می خواهیم از این معنی دست برداریم که این خیلی بعید است، فرض این است که روایت هم حصر نکرده است که بگوییم دست از این برداریم بنا بر این نمی شود از معنای ظاهری آیه دست شست، از آن طرف هم روایت معتبر به هر شکلی اعتبار داشته باشد می گوید «ماء معین» بر وجود امام زمان علیه السلام تطبیق داده می شود، که در اینجا بعید نیست بگوییم این قرینه برای این است که لفظ در اکثر از معنی استفاده شده است یکی معنای حقیقی، معنای دیگر احتمالاً مجازی است.

اگر بگوییم که «ماء معین» را بر وجود امام زمان اطلاق می کنیم که در این صورت می گوییم معنای مجازی است چون استعمال لفظ در اکثر از معنی، دو معنای حقیقی در اصول مقصود است و یا یک معنای حقیقی و یک معنای مجازی، که امکان این بحث هست.

در اینجا در چنین مواردی که روایاتی بیاید یک معنای ظاهری را برای یک مصداقی را ذکر بکند که در معنای ظاهری ننگند این تفسیر این دو جور است؛ یک وقت لسان حصری دارد آیه اصلا ظهورش عوض می‌شود با قرینه خارجی و روایت و یک وقت است لسان حصری ندارد، در اینجا خیلی بعید است که بگوییم معنی این است و معنای ظاهری را کنار بگذاریم با فرض این که لسان حصری نداریم.

### فرضیات متصور در مواردی که لسان حصری ندارد

۱- یکی این که بگوییم اینجا یک جامعی وجود دارد، و لفظ در جامع استعمال شده است در جایی که امکانش باشد، این احتمال اقرب و اولی باشد. در جاهایی چنین جامعی وجود ندارد مثل همین ماء معین و... یک معنای جامعی عرفی پیدا نمی‌شود و اگر با دقت بخواهیم جامعی پیدا بکنیم باز پیدا نمی‌شود چون جامعی هم که پیدا می‌کنیم جامع مانع باید باشد.

۲- احتمال دوم این است که بگوییم خود این روایت قرینه می‌شود برای استعمال لفظ در اکثر از معنی.

۳- احتمال سوم این است که همان بحث ظاهر و بطن است که در واقع می‌گوییم آیه در همین معنای ظاهری استعمال شده است منتهی این معنای ظاهری، خودش اشاره ای به یک چیز دیگری دارد، در حقیقت اینجا این معنای خلاف ظاهر را نمی‌توانیم استفاده بکنیم که از خود لفظ استفاده می‌کنیم بلکه می‌گوییم لفظ «ان اصبح ماؤکم غورا...» اشاره به این معنای ظاهری دارد که اشاره به آب و «غور» و «ماء» و «معین» ظاهری باشد منتهی این معنی را که افاده کرد این معنی ما را به معنای دیگر منتقل می‌کند از باب انتقال از این معنی به یک معنای باطنی دیگر که در واقع باید بگوییم معنای آیه معنای لفظ نیست معنای معنی است.

از این سه فرضیه - در جایی که لسان حصری ندارد - شاید اظهر همان احتمال دوم باشد که استعمال لفظ در اکثر از معنی باشد چون در فرضیه اول گفتیم باید جامعی پیدا بکنیم خیلی وقت‌ها

یک جامع مانع روشنی پیدا نمی‌شود، آن فرضیه سومی هم که بگوییم استعمال لفظ در آن معنی است بلکه لفظ در همان معنای ظاهری خودش به کار می‌رود منتهی آن معنی یک معنای دیگری را هم تداعی می‌کند یا همراه خودش می‌کشد که آن هم خیلی ظهور ندارد و مستبعد است فلذا در اینجا بعید نیست در این نوع موارد بگوییم که استعمال لفظ در اکثر از معنی است.

پس لسان غیر حصری با لسان حصری تقسیم شد، در آن جایی که لسان غیر حصری داریم روایت و معنای غیر مأنوسی را ذکر می‌کند و خارج از حوزه ظهور و تبادر است یکی از این سه فرض در آن جا متصور است که اظهر همان فرض دوم است که استعمال لفظ در دو معنی باشد، یا دو معنای حقیقی یا دو معنای مجازی.

بعد از فراغ از بحث کبروی که به شکل یک قاعده روشی بود، در تفسیر روایی می‌آییم در این آیه شریفه ۵۳ سوره فصلت که خواندیم و گفتیم در اینجا هم به این شکل است که «...آیاتنا فی الآفاق و فی أنفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» ظاهر این است که آیات انفسی مقصود است که آن احوال درونی انسان، لایه های مختلفی که در وجود انسان دارد، آن نظمی که بر روان آدمی حاکم است و ما الی ذلک من آیات الله که در درون و جان آدمی است که بی نهایت آیات الهی در درون آدمی وجود دارد «سنریهم آیاتنا فی الآفاق» بیرون و در أنفسشان این ظاهر آیه است اما در همین جا نظیر آیه «قل ان اصبح ماؤکم غوراً فمن یأتیکم به ماء معین» چند روایت آمده است که «فی أنفسهم» مقصود همان پیروزی مسلمان‌ها در جزیره العرب است در مقابل آفاق که پیروزی‌هایی است که برای آن‌ها در آینده در خارج از این سرزمین‌ها پیدا خواهد شد که شبیه این هم مثل آیه سوره روم هست که یک نوع وعده‌ای می‌دهد و آینده ای را اخبار می‌دهد که پیروزی‌هایی نصیب شما خواهد شد منتهی این پیروزی‌ها یا در درون خودتان در این محیط یا در بیرون این محیط در آفاق عالم و سرزمین‌های مختلف حاصل می‌شود.

«سنریهم آیاتنا فی الآفاق» در «آفاق» جمع این دو معنی خیلی مشکل نیست؛ چون آفاق را به معنی نواحی دور به کار ببرد، خیلی استعمال مستبعدی نیست، اما در أنفسهم بگوییم مقصود بین این دو معنی فاصله است در معنای اول، مقصود روح و وجود و درون آدمیان است هر آدمی در درونشان

آیاتی وجود دارد که به تدریج به او نشان خواهیم داد و او به این عجائب خلقتی که در درون اوست، پی خواهد برد. اما در معنای دوم می‌گویید اصلاً این بحث کنار می‌رود انفس اصلاً به معنای روح و جان آدمی و درون و.. ندارد و یک نگاه اجتماعی انفس است که انفس یعنی در درون جزیره العرب و کل انسان‌هایی است که در اینجا وجود دارند و آیات هم که تبعاً پیروزی است، اینجا اگر ما باشیم و آیه، ظهور اولیه همان معنای اول به ذهن می‌آید ولی روایات می‌گویند که انفسهم معنای دوم هم آمده است فکر می‌کنم هم در عامه و هم در خاصه است روایاتی که می‌گوید این پیروزی‌ها را به آن‌ها نشان خواهیم داد.

ممکن است تبادر اولیه و ظهور آیه این است که آیات خود را در آفاق و درون آدم‌ها به آن‌ها نشان می‌دهیم و در درون هر کسی آیات را به آن‌ها نشان می‌دهیم و روایت هم که می‌گوید مصداقی برای سه نظریه می‌شود و اینجا بعید نیست که در حقیقت بگوییم به کمک روایات، این آیه هم معنای آن شکل را می‌گیرد و هم این.

### نکته

فرق معنای اول و دوم به این است که انفس در معنای اول یک حالت جمع استغراقی دارد، انحلالی دارد، عام انحلالی دارد، انفس که می‌گوییم آیات خود را در نفس این و در نفس آن و... ولی در معنای دوم انفس جمع عام مجموعی دارد، آیات خود را در کل انسان‌ها یعنی حالت ترکیبی و جمعی آن‌ها، باز این انفس را در آن واحد به معنای استغراقی بگیریم و مجموعی بگیریم دو معنی است و جمعش نیاز به قرینه ای است که بعید نیست این گونه باشد. حداقل ما بعید نمی‌دانیم که بگوییم، روایات در اینجا به ما کمک می‌کند تا بگوییم انفس در اینجا به شکل عام استغراقی تک تک آدم‌ها استعمال شده و مقصود آیاتی است که در تک تک آدم‌هاست و انفس به صورت عام مجموعی استعمال شده که آن آیاتی که در این مجموعه است آن پیروزی است که پیدا می‌کنند.

این مورد از همان قسم است منتهی چون روایات تصریح ندارد نمی‌تواند بگوید که مقصود آیه این است که و اصلاً کار به بحث آیات الهی که در وجود و روح انسان‌هاست ندارد، نه با آن‌ها هم کار



دارد منتهی فراتر از آن هم این روایات می‌گویند دو معنی به اینجا می‌دهد، معنای حقیقی و مجازی، یا عام استغراقی و مجموعی و به یک شکلی که هر دو معنی را بگیرد.

«سنریم» می‌خواهد بگوید کشف آیات درونی هم یک چیز تمام شدنی نیست در همان بخش آیات درونی وجود انسان هرچه آدم جلوتر برود، آیات می‌بیند، همین چیزهایی که در روان شناسی امروزه کشف می‌شود، این‌ها آیات الهی است و در هرچه که در این‌هاست که اشتباه نیست، خیلی چیزها را کشف می‌کند، همین علوم خیلی چیزها را کشف می‌کند عالم روح را کشف می‌کند، همین آیه وعده به کشف این‌ها می‌دهد.

«سنریم آیاتنا فی الآفاق و فی أنفسهم...» در واقع به قشنگی مثل یخلق ما لاتعلمون است یعنی دارد به یک شکلی در آینده این‌ها محقق می‌شود و ما گفتیم بی اشعار و یا حتی بی دلالت نیست به این که بشر دارد یک رشدی می‌کند که به تدریج بر حوزه معرفتش بر آیات الهی هم در آفاق و هم در درونش افزوده می‌شود و این بار معنایی خیلی جالب و جامعی هم دارد یعنی طوری است که هرچه پیش بروند چیزهای جدیدی را کشف می‌کنند این کشفیات جدید هم بیشتر عظمت خدا و قدرت الهی و حقانیت قرآن و معارف قرآن را نشان می‌دهد.

بنابراین ممکن است کسی بگوید این آیات از این روایات تفصیلی یک برداشت حصری بکند احیانا با قرآنی که ایشان اشاره می‌کنند می‌شود «انه الحق» را هم پیغمبر بگیریم و حقانیت پیغمبر، که یک مقدار به برخی قرائن استشهاد بکنیم و یا بگوییم این آیات ربطی به تکوینی خلقت و.. ندارد و به این آیات نصر و فتح و... ربط دارد و ما اقرب این می‌دانیم برای این که آیات خودشان را ببینیم بعید است که خودش را از معنای ظاهری همین آیات که حاکی از توحید و قدرت و مظاهر خلقت خداست از این منسلخش بکنیم ظاهر این است و آن روایات کمک می‌کند تا بگوییم هم زمان هر دو را افاده می‌کند و افاده در قرآن این که آیه ای افاده چند معنای حقیقی و حقیقی و مجازی بکند این چیز مستبعدی نیست و نظیر هم دارد.

نتیجه‌ای که با بحث خودمان می‌تواند داشته باشد بنابر این ظهور معنای اولی را از آیه نگیریم و بگوییم آیه اشاره می‌کند که آیات خود را به آن‌ها نشان خواهیم داد آیات درونی را، آیات انفسی را به انسان‌ها نشان خواهیم داد و این تبعا یک ظهوری دارد که چون این آیات مکشوف نیست بعدا این آیات روشن می‌شود و به تدریج این آیات برای آن‌ها کشف می‌شود این نشان دهنده این است که یک ابعاد نهانی هم در وجود انسان وجود دارد ولو نهان ذاتی نباشد نهان عرضی باشد که بعدا تقسیمات آن را عرض خواهیم کرد، یک دنیای درون نامکشوفی هم هست که به تدریج به آن‌ها نشان خواهیم داد، این حد از دلالت را دارد، در حد دلالت برخی از آیات قبلی.

این نکته هم نشان می‌دهد که لایه های نهان و زاویه های پنهانی در وجود انسان هست که مکشوف هم نیست و به تدریج ما ارائه می‌دهیم و به آن‌ها دید می‌دهیم «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی أنفسهم...».

آیه اعم است و منطبق با آن است؛ چون این یک عام انحلالی شد، می‌گوید که به هر کسی آیاتی را در درون خودش نشان خواهیم داد یعنی چیزی که نمی‌داند پیدا خواهد کرد.

آیه ششم یا هفتم که در ادامه بحث‌های ما وجود دارد، آیه ۲۰ و ۲۱ سوره ذاریات است که آن هم مضمونی قریب به همین آیه دارد از نگاه بحث ما، در آن آیات هم دارد که «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (۲۰) «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (۲۱) «هم در زمین آیاتی هست برای اهل یقین (۲۰) و هم در درون وجود خودتان چرا آن آیات را نمی‌بینید (۲۱)»

آنجا هم اشاره به دو نوع آیات می‌کند آیاتی که در زمین است و در أنفستان است. عطف موجب شده که نشانگر این است که «وَفِي أَنْفُسِكُمْ آیات».

## تفاوت آیات

۱- تفاوت اول؛ در اینجا دیگر معنای دوم متفاوتی که بحث پیروزی‌ها و... نباشد چیزی در روایات ذیل این وارد نشده است و فی الارض آیات للموقنین و فی أنفسهم ظاهر آیاتی است که به ذهن متبادر است.

۲- تفاوت دوم؛ این آیه به آیه سوره فصلت دارد این است که در آنجا فی الآفاق داشت از این جهت اعم از اینجاست و خارج از وجود آدمی ارض و عوالم و همه سماوات را می‌توانست بگیرد حتی می‌توانست ماورای این عالم را هم بگیرد.

«سنریهم آیاتنا فی الآفاق...» یعنی بعد از مرگ و قیامت را هم آیه قدرت تحمل داشت یعنی گفتیم که احتمال این شکلی هم در آیه هست گرچه تضعیفش کردیم ولی بالاخره احتمال داشت ممکن است بگوییم حتی تبیین بعدالموت را هم شامل می‌شود و یا در همین عالم که تبیین آیاتی که در آفاق است یعنی آفاق غیبی است این دو احتمال در آن جا بود ولی در اینجا این احتمالات نیست «فی الارض آیات» پس از این جهت اخص از آن آیه است آفاق در آنجا می‌توانست آفاق غیر زمین از همین افاق مادی باشد اولاً و ثانیاً می‌توانست حتی آفاق ماورایی مادی هم باشد حتی این احتمال در بابش می‌رفت و حتی می‌توانست آیاتی که بعد از قیامت و... پیدا بشود آن‌ها را هم دربر بگیرد، گرچه یک مقدار ظهورش کمتر بود، اما در اینجا اصل است «و فی الارض آیات للموقنین»، این یک تفاوت است، یک تفاوت هم این که گفتیم فی أنفسهم در اینجا روایت و دلیلی ندارد که مقصود نصرت و.. باشد همین آیات خاص خلقت و تکوین است.

۳- تفاوت سوم؛ در آن آیه در «حتی یتبین لهم انه الحق»، این مطرح بود که ضمیر پیامبر، قرآن، خدا است و این جا بیشتر جنبه توحیدی دارد. «و فی الارض آیات للموقنین» (۲۰) «و فی أنفسکم أفلاً تبصرون» (۲۱) «هم در زمین آیاتی هست برای اهل یقین (۲۰) و هم در درون وجود خودتان چرا آن آیات را نمی‌بینید (۲۱)»

ما را به خدا و توحید هدایت و دلالت می‌کند.

بنابراین این سه نکته‌ای است که در هر کدام از این‌ها تفاوتی با آیه قبل دارد و گفتیم آیات محذوف است به خاطر قرینیتی که جمله قبل دارد «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ» (۲۰) «وَفِي أَنْفُسِكُمْ» یعنی در خودتان هم آیاتی است که برای شما و برای موقنین، أَفَلَا تَبْصُرُونَ، این سوال «آیا نمی‌بینید؟» دعوت به دیدن می‌کند.

۴- تفاوت؛ در «سنریهم آیاتنا» و اینجا دارد که این آیاتی که موجود است «أَفَلَا تَبْصُرُونَ» در آن جا می‌گفت «سنریهم» می‌گفت کشف می‌شود اینجا این جمله نیست اما به شکل دیگری همین معنی را افاده بکند «أَفَلَا تَبْصُرُونَ»، همان بار «سنریهم» را افاده می‌کند آیا نمی‌بینید یعنی یک چیزی هست که شأنیت ابصار و دیدن دارد که بیابید ببینید، این هم آیه دیگری است که به نحوی به بحث ما می‌تواند مرتبط باشد. حیث ارتباط ما این است که یک چیزهایی که به نحوی پنهان است و به سادگی دیده نمی‌شود دعوت می‌کند که بیابید و ببینید و این می‌تواند یک لایه‌های پنهانی را هم نشان بدهد علی‌الاصول می‌تواند آن را نشان بدهد.

ما مجموع این آیات را - هرچند آیات زیاد دیگری هم بود - تقریباً نکته جدیدی در آن‌ها وجود ندارد و آیات «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» ق (۵۰) آیه ۱۶، و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم (۱۶) و آیات قرب، آیات به یک شکلی می‌گوید «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» شمس / ۸، و در اثر داشتن چنان نظامی خیر و شر آن را به آن الهام کرد (۸)، «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» البلد / ۱۰، و او را به خیر و شرش هدایت نمودیم (۱۰) یا آیاتی که ارجاع به یک شناخت‌های درونی می‌دهد یا آیه فطرت یا آیه ...، منتهی این‌ها از حیث ارتباطش با ناخودآگاه نکته جدیدی در آن‌ها نیست. سوالاتی که در مورد آیات مذکور باید صورت بگیرد؛

- ۱- این لایه‌های پنهان رابطه‌شان با هم چیست؟
- ۲- آن شکلی که در تحلیل‌های روان‌شناختی می‌آید مثل نهاد، من، فرامن و چند شخص، ذات و شخصیت تصویر می‌کند این جور است؟ یا ابعادی است؟ یا شکل دیگری است؟
- ۳- آیا ما می‌توانیم این را چه استفاده ای می‌توانیم بکنیم این که به اشکال مختلف است این که آیا به شکل پنهان مطلق است یا پنهان نسبی است؟

۴- این لایه‌های پنهان چگونه پیدا می‌شود؟

والسلام./